

تأثیر قرآن و حدیث بر کلیات دیوان وحشی بافقی^۱

زهرا نورمحمدی نجف آبادی^۲

چکیده

کمال‌الدین وحشی بافقی از شاعران بنام و کم‌نظیر سدهٔ دهم در عصر صفویه است که تا حد زیادی در سرودن اشعار خود متأثر از آیات قرآن و احادیث ائمهٔ معصومین (س) بوده‌است. عنوان رسالهٔ حاضر تأثیر قرآن و حدیث بر دیوان وحشی بافقی است که به بررسی و چگونگی اثرپذیری شاعر از قرآن و حدیث پرداخته است. در ادامه، ابیات و اشعاری که در آن‌ها شاعر از قرآن و حدیث و روایت‌های اسلامی متأثر بوده‌است، بررسی می‌شود. ابتدا کلیهٔ ابیاتی که به نظر پژوهنده از قرآن و حدیث و روایت‌های اسلامی تأثیر پذیرفته، استخراج و با آیات قرآن و احادیث مطابقت داده شده‌است. در تقسیم‌بندی انواع تأثیر قرآن و حدیث بر ادب فارسی با توجه به دیدگاه‌های مختلف، کلیهٔ ابیات استخراج و در شش بخش «اقتباس»، «الهامی - بنیادی»، «برآیندسازی»، «تلمیح»، «ترجمه» و «وام‌گیری» دسته‌بندی شده است که در مجموع می‌توان گفت تلمیحات بیشترین سهم را در این تحقیق به خود اختصاص داده‌است. اشاره به داستان‌های قرآنی و روایات اسلامی که بخش قابل توجهی از دیوان شاعر را تشکیل داده و شاعر در بیت‌های مختلف از آن‌ها بهره جسته است، بخش دیگری از کار را تشکیل داده است. شاعر در بخش غزلیات و قصاید و قطعات نسبت به مثنوی‌ها از قرآن و حدیث تأثیر کمتری گرفته، اما در مثنوی‌های سه‌گانهٔ خلد برین، ناظر و منظور و فرهاد و شیرین بیشترین تأثیر را از قرآن و حدیث گرفته‌است، بنابراین حجم وسیعی از ابیات استخراج شده مربوط به این مثنوی‌هاست.

واژه‌های کلیدی: تأثیر قرآن و حدیث، اشعار، وحشی بافقی.

۱. مقدمه و بیان مسأله

ارادتمندان آستان مقدس قرآن هریک به فراخور دانش و ذوق و توان خود در بسط و نشر قرآن کریم عاشقانه و با اخلاص، همت گماشته و باقیات الصالحات بسیاری از خود به جای گذاشته‌اند. ادبیات در عرصه زندگی هر قوم سهم عمده‌ای دارد و زبان گویای آن قوم به شمار می‌آید. کمال‌الدین وحشی بافقی از چهره‌های شاخص و سرشناس و شاعر گرانمایه عهد صفوی است که تا حد زیادی در آثار خود متأثر از قرآن و حدیث بوده و اشعار زیادی در دیوان او تحت تأثیر فرهنگ دینی سروده شده است. بدون اغراق می‌توان او را یکی از شاعران کم‌نظیر قرن دهم دانست.

ایران زمین، این مهد زبان فارسی، پایگاه و جایگاه نشر و تبلیغ و ترویج آیین مقدس اسلام است. در طول تاریخ، این سرزمین خاستگاه سخنوران و شاعرانی بوده که همه از آبشخور قرآن آسمانی و احادیث شریف نبوی و کلمات نورانی نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع) و گفتارهای سایر پیشوایان برحق مذهب تشیع سیراب شده‌اند و سخنشان از این منبع پرفیض مایه گرفته و به حیات و رشد و کمال دست‌یافته است. اگر امروز ایران اسلامی وارث غنی‌ترین میراث ادبی از این حیث شده بی‌تردید این امر حاصل عمق ایمان و ژرفای اخلاص و تعهد شاعران این سرزمین به‌ویژه در عرصه خدمت به اسلام و قرآن و نشر و ترویج احادیث و سنن پیامبر اکرم و امامان معصوم است.

روش کار در تدوین این مقاله بدین نحو بود که ابتدا دیوان وحشی بافقی (ویراسته حسین آذران (نخعی)، چاپ مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم سال ۱۳۸۰ هجری شمسی) را به‌عنوان کتاب مرجع انتخاب و مبنای کار قراردادیم که منبع تمام ارجاعات در این مقاله همین چاپ است. از غزلیات شروع کردم و ابیات را یکی‌یکی با دقت مطالعه کردم و ابیاتی که به نظرم متأثر از قرآن و حدیث بودند علامت زدم و این کار را تا پایان مثنوی‌ها ادامه دادم. در مرحله بعد اقدام به فیش‌برداری و سپس با مراجعه به کتب قرآنی و احادیث، تطبیق ابیات با آیات و احادیث را شروع کردم. وحشی بافقی در دیوان اشعار خود تا حد زیادی متأثر از قرآن و حدیث بوده است. دیوان او شامل «غزلیات»، «قصاید» و «مثنوی‌ها» است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. غزلیات

در غزلیات شاهد تعداد کمی از نشانه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث هستیم و این تعداد کم، غالباً غیرمستقیم هستند یا اشاره به داستان‌های قرآنی و سرگذشت پیامبران الهی دارند.

برای نمونه، این ابیات اشاره به حضرت یوسف پیامبر و حضرت ایوب دارد:

بلای هجر و درد اشتیاق پیر کنعانی کسی داند که چون یوسف عزیز در سفر دارد

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۲۱۵)

این بیت اشاره به فراق و دوری یعقوب از فرزند و صبر آن حضرت دارد: قَالَ بَل سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلًا؛ یعقوب به فرزندان گفت: این هوای نفس و وسوسه است که بر شما زشتی عملتان را زیبا جلوه داده است. من صبر پیشه می‌کنم چراکه صبر زیباست (یوسف: ۸۲).

چند گویی قصه ایوب و صبر او، بس است
بیش از این ما صبر نتوانیم آن ایوب بود
(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۲۱۵)

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ و ایوب را یاد آر آن گاه که گفت پروردگارا مرا سختی و مشقت دربر گرفته است و همانا تو مهربان ترین مهربانانی (انبیاء: ۸۳).

زندان بی در است کدورت سرای هجر
من چون در این طلسم فتادم به حیرتم
(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۳۲۸)

شاعر در این بیت اشاره به بی اعتباری دنیا و لزوم پرهیز از آن دارد. أَلَدُنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ؛ دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است (تمیمی، ۱۳۶۶: ۹۰).

۲-۲. قصاید

در قصاید که شاعر بیشتر طریق مدح و ستایش اشخاص را پیموده است اثرپذیری از قرآن و حدیث تا حدی بیشتر از غزلیات است؛ به ویژه قصایدی که در آن به مدح و ستایش پروردگار و رسول مکرم اسلام، مولا علی (ع)، امام رضا (ع)، حضرت زهرا (س) و امام زمان (عج) پرداخته است که به نمونه هایی از آن ها می پردازیم:

راحت اگر بایدت خلوت عنقا طلب
عزت از آن جا بجوی حرمت از آن جا طلب
تنگ مکن ای همای خانه بر این خاکیان
شهر لا برگشا کنگر آلا طلب
گرچه هزار است اسم هست مسمی یکی
دیده از اسما بدوز عین مسما طلب

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۴۷۷)

این ابیات که ستایش پروردگار است به اسماء الحسنی الهی اشاره دارد. همچنین بیت دوم اشاره به این حدیث پیامبر دارد: قولوا لا اله الا الله تفلحوا؛ بگویند که خدایی جز خدای واحد نیست تا رستگار شوید (مجلسی، ۱۳۰۸: ج ۹: ۱۴۳). همچنین مصرع اول بیت سوم به اسماء الهی در دعای جوشن کبیر اشاره دارد.

محمد عربی منشأ حکایت کن
قمر به حجله چرخ از عروس معجزه اش
جهانیان ز عطایت چنان شدند سخی
که کرده زیب قدش را به جامه لولاک
تو آن براق سواری که در شب اسری
که نیست در دگری جز مه صیام امساک
گذشته ای ز بیابان لامکان چالاک
(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۴۷۴)

ابیات فوق در مدح پیامبر اشاره به احادیث قدسی زیر دارد: وَإِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید باش پس بی درنگ موجود می شود (یس: ۸۲).

و این آیه در خصوص معجزه پیامبر: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ؛ آن ساعت موعود نزدیک شد و ماه شکافته شد (قمر: ۱).

مصرع دوم از بیت دوم اشاره به این آیه دارد: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز می‌گزارند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند (بقره: ۳).

مصرع اول بیت چهارم نیز اشاره به آیه اول از سوره اسری و روایت معراج آن حضرت در شب قدر دارد. این ابیات از قصیده در مدح امام زمان (عج) سروده شده است:

رسید عدل تو جایی که زیر گنبد چرخ کبوتر از پر شهباز سایه‌بان دارد
اگر اشاره نمایی به گرگ نیست غریب که پاس گله به صد خوبی شبان دارد
(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۴۱۵)

ابیات اشاره به برقراری عدل و قسط در جامعه هنگام ظهور آن حضرت دارد. در بیت دوم مصرع اول اشاره به روایت زمان ظهور آن حضرت دارد که گرگ‌ومیش در کمال آزادی با یکدیگر راه می‌روند و از پرتو عدالت قائم آمیزش می‌کنند (مجلسی، ۱۳۰۸: ج ۱۳: ۱۱۱۰).

چنان‌که در صفحات قبل دیدیم در قصاید نسبت به غزلیات شاهد اثرپذیری بیشتری از آیات و احادیث هستیم چون‌که قالب قصیده برای مدح و ستایش اشخاص مختلف بهترین قالب شعری است.

وحشی بافقی در این زمینه قصیده‌هایی را در مدح ممدوحین خود دارد که در آن‌ها از قرآن و حدیث اثر پذیرفته است که برای نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

عدوی تو آن قابل طوق لعنت به ابلیس آن رانده قهر یزدان
(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۵۱۵)

این بیت را در ستایش و مدح میرمیران سروده است و اشاره به این آیه دارد: وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ؛ همانا لعن و نفرین من تا روز قیامت بر تو باد (صاد: ۷۸).

رویت مگر به جای خلیل است ورنه چیست در یک‌دگر شکستن بتهای آزرش
(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۴۸۶)

این بیت اشاره به بت‌شکنی حضرت ابراهیم بر اساس آیه زیر دارد: فَجَعَلَهُمْ جُنُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ؛ پس ابراهیم همه آن بت‌ها را در هم شکست مگر بت بزرگ را که در مقام احتجاج به آن روی آورند (انبیاء: ۵۸).

با یک نگاه انتقادی به مجموعه قصاید وحشی بافقی ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که با وجود اعتقاد و ایمانی که شاعر به باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگ اسلامی دارد که در لابه‌لای اشعار او آشکار است، بعضاً در مدح و ستایش اشخاص راه غلو را در پیش گرفته که تا حدودی با روح معنوی حاکم بر اشعار او در تضاد است. مواردی چون تشبیه خشم ممدوح به قهاریت خداوند، تشبیه زیبایی چهره انسان به جمال الهی، غلبه آتش وجود ممدوح بر نار طور یا مقایسه بذل و بخشش‌های بعضی ممدوحان با فضل و عنایت الهی و موارد دیگر که بیانگر نوعی تضاد درونی در وجود شاعر است.

۲-۳. مثنوی‌ها

در مثنوی‌های سه‌گانه، وحشی بافقی بیشترین اثرپذیری را از قرآن و احادیث دارد ضمن این‌که تا حدودی می‌توان گفت که به مشرب عرفانی نزدیک است.

خلد برین

خلد برین به تقلید از مخزن‌الاسرار نظامی و در قالب پند و اندرز و تمثیل‌های اخلاقی و حکمی با حکایاتی زیباست. دو مثنوی دیگر به همین نام از محمد یوسف، الله اصفهانی و مجد خوافی وجود دارد.

خامه بر آورد صدای صریر	بلبلی از خلد برین زد صفر
خلد برین ساحت این گلشن است	خامه در او بلبل دستان زن است
بلبل این باغ پرآوازه باد	دم به دمش زمزمه‌ای تازه باد
طرفه ریاضی است که تا رستخیز	سبزه او را نبود برگریز
ز آب خضر سر زده گل‌ها در او	غنچه‌گشا باد مسیحا در او

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۶۷۹)

به نظر من پنج بیت اول منظومه خلد برین براءت استهلال برای کل منظومه است، زیرا هم نام خلد برین در آن آمده و هم به مسائل عرفانی و سیرو سلوک عارفانه اشاره شده است. الحق که وحشی در خلق این معانی معنوی در قالب الفاظ و کلمات به نحو احسن هنرنمایی کرده است. مثنوی خلد برین را وحشی بافقی به تقلید از مخزن‌الاسرار نظامی در محتوا و وزن سروده است. یعنی هم از نظر وزن اشعار و هم از نظر مباحث مطرح‌شده نظیر مخزن‌الاسرار است و دارای شش بخش یا بیان شش نکته اخلاقی که هر کدام تمثیلی زیبا و پندآموز دارد. این مثنوی در مجموع ۵۹۲ بیت دارد. وحشی در این مثنوی ظاهراً کوتاه، به نکات عرفانی و اخلاقی بسیار زیبایی می‌پردازد مانند شکر و سپاس‌گزاری از خداوند، تذکار آخرت و این‌که همه از این دار فانی کوچ خواهیم کرد. از جمله این نکات می‌توان به مواردی چون توحید، توصیه به جهد و تلاش برای رسیدن به قرب الهی، فریضه پاک کردن قلب از کینه و کدورت‌ها، همت برای رسیدن به قرب الهی، توصیف یار وفادار و یار دورنگ و پرهیز از دوستی با افراد ناجنس، توصیه به مصاحبت با یار خوش‌خوی، بیان فضایل اخلاقی همچون تواضع و فروتنی، قناعت و پرهیز دادن از رذایل اخلاق مثل کبر، حرص، حسد و طمع اشاره کرد.

در این جا به نمونه‌هایی از ابیات این مثنوی می‌پردازیم:

صحت ناجنس گزند آورد	صد دل آسوده به بند آورد
یار دورنگت کند آخر هلاک	گرچه فتد پیش تو اول به خاک

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۶۹۴)

این ابیات الهام گرفته از این کلام امام باقر(ع) است: مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السُّوئِ لَا يَسْلَمْ؛ هر کس با هم‌نشین بد هم‌نشینی کند سالم نمی‌ماند (مجلسی، ۱۳۸۰: ج ۷۴: ۱۹).

ای عَلم کبیر برافراخته
تاج تواضع ز سر انداخته
هر که به این تاج نشد بهره‌ور
به که نیابند ز خاکش اثر

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۶۹۷)

این ابیات اشاره به این آیه دارند: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا؛ در زمین با فخر و تکبر قدم بردار (اسراء: ۳۷).
بیت اول مصرع دوم نیز اشاره به این روایت دارد: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ؛ هر کس برای الله تواضع کند، الله او را بالا می‌برد (مجلسی، ۱۳۸۰: ج ۷۵: ۱۲۰).

وحشی در مذمت عیب‌جویی از دیگران در مثنوی خلدبرین چنین می‌سراید:

عیب کنی مرد هنر کیش را
تا بنمایی هنر خویش را
پیشه تو عیب هنرپیشگان
عیب شمار هنراندیشگان

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۰۸)

این ابیات اشاره به احادیث متعددی در باب پرهیز از عیب‌جویی دیگران دارد. طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ؛ خوشا به حال کسی که عیوب خودش او را از عیب‌جویی دیگران بازدارد (شهیدی، ۱۳۷۹: خطبه ۱۷۶).
و در باب مکافات و جزای اعمال نیک و بد چنین می‌گوید:

بد مکن از گردش دوران بت‌رس
دور مکافات کن زان بت‌رس
هر که در این مزرعه شد دانه‌کار
آرد از آن دانه همان دانه بار

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۰۸)

که تلمیح به این حدیث و احادیث دیگری با همین مضمون دارد: كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ؛ هر آنچه بکاری همان درو می‌کنی و آن‌طور که با خلق معامله کنی با تو معامله می‌کنند (شهیدی، ۱۳۷۹: خطبه ۱۵۳).

و هرگاه که از رازداری و حفظ اسرار از قرآن و احادیث تأثیر می‌گیرد این چنین می‌سراید:

راز نخواستی که شود آشکار
لب بگز و باز مگو زینهار
کوه سنگ است و ندارد بیان
وز پی گفتار ندارد زبان
هیچ مگویش که بیان می‌کند
راز نهان تو عیان می‌کند

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۰۷)

که اشاره به حدیث زیر دارد: سَرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتَ أَسِيرُهُ؛ راز تو اسیر دست توست اگر آن را بازگویی آن‌گاه تو اسیر او خواهی شد (تمیمی، ۱۳۶۶: ۳۲۱).

ناظر و منظور

این مثنوی عرفانی و اخلاقی بر وزن خسرو و شیرین نظامی است و داستان عاشق و معشوقی را بیان می‌کند که پس از سال‌ها دوری در مصر به یکدیگر می‌رسند. برخلاف دیگر منظومه‌های عاشقانه، عاشق و معشوق مذکر هستند ولی عشق، عشقی غیرزمینی است همچون رابطهٔ مرید و مراد، مانند مولانا و شمس. شاعر، این منظومه را در میان‌سال‌ها سروده است که در آغاز آن اشاره به زندگی سخت خود دارد. وحشی در مثنوی ناظر و منظور قبل از شروع داستان به توصیف و ستایش وجود لایزال الهی، خلقت انسان و کرهٔ خاکی و آسمان و ثوابت و سیارات و خورشید و ماه و فلک، امهات اربعه، موالید ثلاثه، نه فلک و هفت طبقهٔ زمین، دگرگونی و تغییر شب و روز، آفرینش انسان از گل، عطای عشق و محبت خود به انسان، عرضه کردن انسان بر ملائکه و سجده نکردن شیطان و سرکشی از فرمان خداوند که باعث رانده شدن او از درگاه الهی شد، بخشش گهر عقل بر آدمی، تعلیم اسماء الهی به انسان، هدایت انسان به بهشت و رانده شدن او به خاطر سرپیچی و توبهٔ آدم می‌پردازد. همچنین به توصیف طبیعت و نهایتاً انسان خاکی که در اثر پیروی از ابلیس به پستی گراییده و سرافکنندهٔ درگاه الهی است، اشاره دارد. همهٔ موارد فوق که بראعت استهلالی برای منظومهٔ عرفانی و الهی ناظر و منظور است به نحو بسیار روشن و بارزی از آیات قرآنی و احادیث اثر پذیرفته‌اند. وحشی در دنبالهٔ توصیفات خود خطاب به انسان‌های گمراه و غافل به نمونه‌های قدرت خداوند اشاره دارد و تفکر در گردش سیارات و کواکب و خورشید هزاران صنع دیگر حضرت حق را یادآور می‌شود تا به وجود مقدس لایزال الهی پی‌ببرند.

که می‌گرداند این چرخ مرصع که برمی‌آرد این دلو ملمع
که شب افروز چندین شب چراغ است که ریحان کار این دیرینه باغ است

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۵)

بیت اول اشاره به این آیه دارد: وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ و خورشید با قرار و قاعدهٔ معینش جریان دارد، این اندازه‌آفرینی [خداوند] پیروزمند داناست (یس: ۳).
این دو بیت اشاره به این آیه دارد: وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ؛ و به راستی آسمان فروردین را به چراغ‌ها شهاب‌ها آراستیم (ملک: ۵).

سپس نعمت‌های مختلف را که خداوند به ما داده است یادآور می‌شود و چنین می‌سراید:

ز یک جنس‌اند انگشت و زبانت به جنبش هر دو از فرمانبرانت
زبان چون در دهان جنبش کند ساز چه حال است این کزو می‌خیزد آواز

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۵)

که الهام گرفته از این آیه است: صُنِعَ اللّٰهُ الَّذِي اُتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ؛ این آفرینش خداوند است که هر چه را در کمال استواری پدید آورده است، او به آن چه می‌کند آگاه است (نمل: ۸۸).

وحشی سپس با بیان مطالب فوق، خویش را به خموشی فرامی‌خواند و دست نیاز به درگاه بی‌نیاز الهی دراز می‌کند و خود را در جمع انسان‌های خطاکار می‌بیند و به گنهکاری خود اقرار می‌کند:

بیا وحشی لب از گفتار بریند	سخن در پرده خواهی گفت تا چند
همان بهتر که لب‌بندی ز گفتار	نشینی گوشه‌ای چون نقش دیوار
ز ما غیر از گنهکاری نیاید	گناه آید ز ما چندان که باید
ز ننگ ما به خود پیچند افلاک	زمین از دست ما بر سر کند خاک

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۶)

پس از اعتراف به گناهان و بیان عجز و ناتوانی، وحشی از خداوند تقاضای هدایت و رستگاری می‌کند تا از گمراهی و ضلالت رها شود:

الهی سبحة دست‌آویز من ساز	به سلک اهل تحقیق و وطن ساز
به‌سان رحل مصحف بر کفم نه	لب خندان چو رحل مصحفم ده

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۶)

که الهام گرفته از روایت زیر است که اشاره به لطف بی‌حد وجود لایزالی حضرت حق دارد: *الهی حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ أَسْلُكِ بِي مَسْلُكِ أَهْلِ الْجَذْبِ*؛ خدایا مرا به حقایق اهل قرب نزدیک گردان و مرا در جرگه و اصیان خود قرار بده (قمی، ۱۳۷۵: ۲۷۲).

به ذکر خود بلند آوازه‌ام کن	رفیق لطف بی‌اندازه‌ام کن
که از من رم کند مرغ معاصی	روم تا بر در شهر خلاصی

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۶)

اللهم أرفعني و لا تفضحني؛ خدایا مقام مرا نزد خود بلند گردان و مرا رسوا مگردان (قمی، ۱۳۷۵: دعای مکارم الخلاق).

وحشی با علم به این که فیض و مرحمت و لطف الهی است که انسان را متوجه خدا می‌سازد از حضرت حق طلب عنایت خاص دارد:

نگاهی کن که رو آرم به سویت	رهی بنما که جا گیرم به کویت
الهی جانب من کن نگاهی	مرا بنما به سوی خویش راهی
به چشم مرحمت سویم نظر کن	شفیع جرم من خیر البشر کن

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۷)

این ابیات الهام گرفته از این آیه هستند: اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ خدایا مرا به راه سعادت هدایت فرما (حمد: ۵).

پس از مناجات و توصیف حضرت حق، وحشی به سراغ گل سرسبد عالم خلقت و نگین آفرینش و کسی که جمله خلائق طفیل وجود اویند می‌رود و چنین به مدح و ستایش او می‌پردازد:

رقم سازی که این زیبا رقم زد	نوشست اول سخن نام محمد
چه نام است این که پیش اهل بینش	شده نقشش نگین آفرینش

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۷)

این ابیات تلمیح به این روایت دارد: قال رسول الله (ص) كُنْتُ نَبِيًّا وَاَدَمَ بَيْنَ الرَّوْحِ وَالْجَسَدِ؛ من پیامبر خدا بودم زمانی که هنوز آدم به‌طور کامل خلق نشده بود. (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۶: ۵۲۵).

برشمردن خطرات فراوان و مشکلات زیادی که پیامبر (ص) در راه انجام رسالت سنگین خود دارد و مشقاتی که در این راه بر وی می‌رسد و از همه مهم‌تر گمراهی و غفلت قوم و عدم پذیرش دعوت آن حضرت از جمله مواردی است که وحشی به سبک بسیار زیبایی به آن می‌پردازد:

شه خیل رسل سلطان کونین	جمال مهر و مه را قره العین
چو رو در قبله دین پروری کرد	به دوران دعوی پیغمبری کرد
شک آوردند گمراهان حاسد	به صدق دعوی‌اش جستند شاهد
پی دفع شک آن جمع گمراه	دو شاهد شد به صدق دعوی‌اش ماه

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۷)

که اشاره به انشقاق قمر و معجزه آن حضرت دارد: افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ. وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ؛ آن ساعت موعود نزدیک شد و ماه آسمان شکافت و اگر کافران آیات بزرگ و معجزه‌ای (همچون شکافته شدن ماه) را هم ببینند با هم اعراض می‌کنند و می‌گویند این سحری آشکار است (قمر: ۱).

وحشی پس از ذکر نام پیامبر اکرم اسلام به برتری آن حضرت نسبت به سایر انبیا می‌پردازد:

خلیل از خوان تو رایت ستانی	خضر از فیض جامت تشنه جامی
ز یکرنگی مسیحا با تو دم زد	از آن بر طارم چارم قدم زد

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۱۸)

که اشاره به داستان حضرت ابراهیم، حضرت مسیح و خضر (ع) دارد.

وحشی در این ابیات به ستایش امیر مؤمنان علی (ع) و دلاوری‌های آن حضرت می‌پردازد:

از آن رو صبح این روشن‌دلی یافت	که چون ما، در دلش مهر علی یافت
ز مهر او منور خانه خاک	به نام او مزین مهر افلاک

سر شرک از دم شمشیر او پست نبی را دین ز بازویش قوی دست

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۲۱)

در ادامه، شاعر از مولی (ع) می‌خواهد که امام زمان (عج) را فراخواند تا با قدوم خودش ظلم و ستم را در جهان ریشه‌کن و جهان را از عدل و داد پر کند:

مگر فرمان دهی صاحب زمان را که شمعی از تو افروزد جهان را
شود تاریکی ظلم از جهان دور نماند شمع بزم عدل بی‌نور
ز آب عدل عالم را بشوید به جای سبزه گنج از خاک روید
جهان را رسم عشرت تازه گردد نوای دین بلند آوازه گردد

(همان: ۷۲۲)

این ابیات اشاره به احادیث در ارتباط با ظهور امام زمان (عج) و ریشه‌کن شدن ظلم از جامعه دارد. پرهیز از یاران ریایی و بی‌وفا، لزوم قناعت در زندگی و پس‌ازاین بیان فضایل و مذمت رذایل اخلاقی در ادامه این مثنوی است. می‌بینیم که در تمام موارد فوق به نحوی اشعار شاعر متأثر از قرآن و حدیث است.

مثنوی فرهاد و شیرین

این مثنوی یکی از شیواترین و دل‌انگیزترین آثار وحشی بافقی است که با بیانی عاشقانه و غم‌انگیز و با لطیف‌ترین معانی و مفاهیم عارفانه بیان شده است. وحشی بافقی مثنوی فرهاد و شیرین را بدین نحو آغاز می‌کند:

۳.۳.۱. تقاضای سینه‌ای آتش افروز

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز
هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۹۱)

که تلمیح است به آیه: *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ*؛ آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرام گیرد (الرعد: ۲۸).

ستایش پروردگار

به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
شکرپاش زبان‌های شکرریز به شیرین نکته‌های حالت‌انگیز

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۷۹۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان.

مناجات و راز و نیاز با خدا

خداوندان نه لوح و نه قلم بود حروف آفرینش بی‌رقم بود
ارادت شد به حکمت تیز خامه به نام عقل نامی کرد نامه

(همان: ۸۰۱)

تلمیح به حدیث پیامبر اکرم که می‌فرمایند: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ**؛ اول مخلوق خداوند عقل است (فروزان‌فر، ۱۳۶۲: ۲۰۲).

ستایش پیامبر

حکیم عقل کز یونان زمین است اگرچه بر همه بالانشین است
به هر جا شرع بر مسند نشیند کسش جز در برون در نبیند

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۸۰۱)

مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْكُونَيْنِ وَ الثَّقَلَيْنِ وَ الْفَرِيقَيْنِ مِنْ عَرَبٍ وَ عَجَمٍ؛ محمد (ص) آقا و سرور دو کون و دو گروه از (جن و انس) و عرب و عجم است (اشاره به حدیث ابوبصیر در ستایش پیامبر).

چگونگی عروج پیامبر و شب معراج

شبی روشن‌تر از سرچشمه نور رخ شب در نقاب روز مستور
دمیده صبح دولت آسمان را ز خواب انگیخته بخت جوان را

(همان: ۸۰۵)

اشاره به آیه اول سوره اسری دارد.

در ستایش مولا امیرالمؤمنین (ع)

نه هر دل کاشف اسرار اسری است نه هر کس محرم راز فواحی است
نه هر عقلی کند این راه را طی نه هر دانش به این مقصد برد پی

(همان: ۸۰۸)

مصراع اول اشاره به معراج پیامبر و مصراع دوم اشاره به آیه ذیل: **فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ مَا أَوْحَىٰ**؛ پس خداوند به بنده‌اش وحی خود را فرستاد. (نجم: ۱۰)

در آرایش و نیکویی سخن

سخن صیقل‌گر مرآت روح است سخن مفتاح ابواب فتوح است
سخن گنج است و دل گنجور این گنج وز او میزان عقل و جان گهرسنج

(وحشی بافقی، ۱۳۸۰: ۸۱۰)

که این دو بیت الهام گرفته از این حدیث هستند: کَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛ حرف بزیند شناخته می‌شود، همانا شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است (دستی، ۱۳۷۴، خطبه ۳۹۲).
با این تفاسیر مشخص می‌شود که وحشی بافقی در این مثنوی ناتمام تا حد زیادی از قرآن و احادیث بهره برده است. او در جای‌جای این داستان به نکات اخلاقی، پند و موعظه، بی‌وفایی دنیا و تشویق به گوشه‌نشینی - که از صفات بارز شاعر است - می‌پردازد.

۳. نتیجه

از این تحقیق نتیجه می‌گیریم که ایران‌زمین، این مهد زبان فارسی، پایگاه و جایگاه نشر و تبلیغ و ترویج آیین مقدس اسلام است. اگر امروز ایران اسلامی وارث غنی‌ترین میراث ادبی از این حیث است بی‌تردید این امر حاصل عمق ایمان و ژرفای اخلاص و تعهد شاعران این سرزمین به‌ویژه در عرصه خدمت به اسلام و قرآن و نشر و ترویج احادیث و سنن پیامبر اکرم و امامان معصوم است.

منابع:

- قرآن مجید
- تمیمی، محمد (۱۳۶۶). *غررالحکم و دررالکلم*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- دستی، محمد (۱۳۷۴)، *مجموعه آشنایی با نهج البلاغه: فرهنگ معارف نهج البلاغه*؛ قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*؛ تهران: چاپ انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فخر رازی (۱۳۸۱). *تفسیر کبیر: مفاتیح الغیب*؛ مترجم: علی اصغرحلی، تهران: اساطیر.
- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۲). *مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی*؛ تهران: امیرکبیر.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۵). *مفاتیح‌الجنان*، تهران: چاپخانه فرهنگ.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۰۸). *مهدی موعود*؛ ترجمه علی دوانی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۴). *حیاه القلوب*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۰). *بحارالانوار*؛ قم: انتشارات مسجد جمکران.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین (۱۳۸۰)، *دیوان وحشی بافقی*؛ تصحیح حسین آذران (نخعی). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.